

بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار ابن خفاجه و منوچهری

محمد شایگان مهر*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲

جعفر عموزاد مهدیرجی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۸

فریبرز حسینجانزاده***

چکیده

در این جستار وصف طبیعت در دیوان دو شاعر برجسته و بزرگ و قدیمی ایران زمین و عرب به نام‌های منوچهری دامغانی (۴۳۳ق) و ابن خفاجه (۵۳۳ق) مقایسه و بررسی شده است. وصف طبیعت مهم‌ترین موضوع ادبی در دیوان دو شاعر است که ابن خفاجه آن را در ادبیات عربی اندلس به یک نوع ادبی مستقل و جدا تبدیل ساخته است. در ادبیات فارسی هم منوچهری در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد. این دو شاعر از بزرگان ادب در دو زبان مختلف هستند و دیدگاه وصف آن‌ها به زیبایی ظهور پیدا کرده است که ما در زمان فعلی با بعضی از این الفاظ بیگانه‌ایم و آن‌ها از لحاظ ثبت آثار تاریخی نیز مورد توجه قرار دارند.

کلیدواژگان: ادبیات، توصیف، شاعران، ایران، اندلس، شعر، بزرگان.

* استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر، گروه عربی، کاشمر، ایران.

Shaygan47@yahoo.com

** دانشجوی دکتری ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر، گروه عربی، کاشمر، ایران.

jafaramo2@gmail.com

*** استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر، گروه عربی، کاشمر، ایران.

janazadeh@iaukashmar.ac.ir

مقدمه

مقاله حاضر سروده‌های دو تن از سرآمدان شعر ادب در ایران و اندلس را مورد مطالعه قرار می‌دهد. فن وصف یکی از مهم‌ترین اغراض شعری است که به عنصر خیال وابستگی زیادی دارد. هر گاه موضوع وصف طبیعت باشد ترسیم تابلوی زیبایی‌هاست. *ابن خفاجه* و *منوچهری دمعانی* بی شک از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شعرای طبیعت در ادبیات دو ملت عرب و فارس هستند. اهمیت و جایگاه وصف طبیعت در دیوان *ابن خفاجه* تا آنجا است که برخی از ادبا و مستشرقان، وی را اولین شاعر طبیعت در ادبیات عربی اندلس دانسته‌اند، بی تردید او از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شاعر طبیعت در ادبیات عرب به شمار می‌رود. به طوری که وصف طبیعت وی ارزش و جایگاه والایی دارد، و در ادبیات عربی شهرت یافته است؛ همان طور که *منوچهری دمعانی* نیز همین جایگاه را در ادبیات فارسی دارد، به گونه‌ای که نام وی همواره با وصف‌ها و تصاویر خلاقانه و شگفت‌انگیزش از طبیعت همراه است، تصاویری که برخی از آن‌ها تا کنون نظیری نیافته است.

با توجه به شهرت و اهمیت وصف طبیعت دو شاعر در ادبیات دو ملت، انتظار می‌رود که منابع بسیاری در این زمینه موجود باشد. اما به صورت تطبیقی بین این دو شاعر پرداخته نشده است. هدف کلی از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر است و شیوه و روش کار به این صورت است که موضوعات مختلف وصف طبیعت به طور جداگانه در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آن‌ها بررسی و ابیاتی که تأثیرپذیری در آن‌ها به چشم می‌خورد ذکر می‌شود.

در این مقاله تلاش شده است زمینه مناسبی برای آشنایی بیشتر با جایگاه و ارزش حقیقی وصف طبیعت در دیوان دو شاعر جامعه اسلامی با دو زبان متفاوت فراهم آید و شباهت‌ها و تفاوت‌ها بیان شود. بنابراین رسالت ادبیات تطبیقی عبارت است از تشریح خط سیر روابط و پیوندهای ادبی و بخشیدن روح تازه و شاداب به آن‌ها. ادبیات تطبیقی می‌تواند با شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک مؤثر کند. علاوه بر آنچه ذکر شد، ادبیات تطبیقی زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند و آن را به عنوان جزیی از کل بنای میراث ادبی جهانی در معرض

افکار و اندیشه‌ها قرار می‌دهد. لذا ادبیات تطبیقی نه تنها مکمل تاریخ ادبیات و اساس نوین و استوار در نقد ادبی است، بلکه عامل بزرگی در تحقیقات جامعه‌شناسی و درک صحیح آن‌ها است که می‌تواند جوامع بشری را به سوی ایجاد روح تفاهم و تعاون میان انسان‌ها سوق دهد (غنیمی، ۱۳۷۳: ۴۴ و ۴۳).

روش تحقیق

مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی فن وصف و روش و اسلوب خاص / ابن خفاجه و منوچهری می‌پردازد. آن‌ها نقش تصاویر توصیفی در ترسیم جلوه‌های زیبایی وجود ممدوح را مد نظر خود قرار می‌دهند؛ و شعر غزل را با وصف در هم آمیخته و بین توصیف طبیعت و تغزل پیوند برقرار کرده‌اند. در این مقاله به معرفی اجمالی دو شاعر و شیوه آن‌ها در تصویر مناظر طبیعت، و با استفاده از شواهد سروده‌های آن‌ها امکان تطبیق نمونه‌های شعری فراهم آمده است که در این مقاله بیش‌تر بر وصف طبیعت و مظاهر آن تکیه شده است. آنچه که بر دقیق‌ترین و بهترین و زیباترین وصفیات و قصاید وصفی دلالت دارد که قصاید وصفی را به تابلوی نقاشی مبدل می‌نماید. هدف کلی از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر است و شیوه و روش کار به این صورت است که موضوعات مختلف وصف طبیعت به طور جداگانه در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آن‌ها بررسی و ابیاتی که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در آن‌ها به چشم می‌خورد ذکر می‌شود.

جایگاه و رسالت ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی مفهوم جدیدی دارد که هم اکنون در شمار علوم ادبی معاصر از ارزش و مقام والایی برخوردار است. ادب تطبیقی با نقد تاریخی تفاوت دارد و از موازنه ادبی هم جدا است (غنیمی، ۱۳۷۳: ۳۲). ادب تطبیقی بیش‌تر نظر به این دارد که در مناسبات و روابط آثار ادبی اقوام بحث کند هر نویسنده و هنرمند، در هر پایه از نبوغ و استعداد ذاتی که باشد (زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۲۶). زمینه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، همانگونه که بیان شد، تنها بیان موضوعات و عرضه کردن حقایق نیست، بلکه باید آن را از

جنبه‌های تاریخی تجزیه و تحلیل کند و حقایق را به یاری دلیل و برهان و به استناد متون ادبی بررسی کند. هرچند که ادبیات تطبیقی از پیوندهای کلی میان ادبیات مختلف جهان بحث می‌کند، از سوی دیگر ناگزیر است در ابعاد متنوع ادبی نفوذ کند و عناصر اصیل و ملی را بازابد و آن‌ها را از غیر اصیل و بیگانه تمییز دهد.

پیشینه تحقیق

درباره این دو شاعر نویسندگان و پژوهشگران مختلف در حوزه دانشگاهی استادان و دانشجویان به طریقه‌های مختلف به تحقیق پرداخته‌اند که در هر دوره‌ای نیازمند به بررسی بیش‌تر و شیوه و دیدگاه جدیدتری می‌باشد. با توجه به این مقوله اینجانب سعی نمودم به بررسی در اوصاف شعری این شاعران گران سنگ بپردازم و در ابتدا به پیشینه اشخاصی که درباره این دو شاعر مطالبی نوشته‌اند بپردازم. از جمله نویسندگانی که درباره *ابن خفاجه* مطالبی را به نگارش درآوردند شامل کتاب «الذخیره علی ابن بسام» در سال ۱۹۸۱ میلادی در لیبی، کتاب «الصلة ابن بشکول» در سال ۱۹۶۶ میلادی در قاهره، «دیوان ابن خفاجه» در سال ۱۹۶۰ در قاهره، کتاب «الفن ومذاهبه فی الشعر العربی» شوقی ضیف در سال ۱۹۷۸ میلادی در قاهره، کتاب «تاریخ الأدب الأندلسی عصر الطوائف والمرابطين»/حسان عباس در سال ۱۹۷۱ میلادی در بیروت، کتاب «مقدمه و حاشیه بر دیوان ابن خفاجه» مصطفی غازی در سال ۱۹۷۱ میلادی در بیروت، کتاب «الروائع» فؤاد افرام بستانی در سال ۱۹۷۲ میلادی در بیروت، کتاب «تاریخ الفكر الأندلسی» گونزالس پالنسیا در سال ۱۹۲۸ میلادی در قاهره است.

از جمله نویسندگانی که درباره منوچهری مطالبی را به نگارش درآوردند شامل کتاب «چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)» آذرتاش آذرنوش در سال ۱۹۸۶ میلادی در تهران، کتاب «تأثیر فرهنگ غرب در اشعار منوچهری دامغانی» ویکتور الکک در سال ۱۹۸۶ میلادی در بیروت، کتاب «گزیده اشعار منوچهری دامغانی»/حمدعلی امامی/افشار در سال ۱۳۸۳ در تهران، کتاب «منوچهری دامغانی (ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری) نصرالله امامی در سال ۱۳۶۷ شمسی چاپ دانشگاه شهید چمران، کتاب تاریخ ادبیات ایران صادق رضازاده شفق ۱۳۵۲ انتشارات پهلوی، کتاب «با کاروان

حله» عبدالحسین زرین‌کوب در سال ۱۳۴۷ در تهران، کتاب «موسیقی شعر» محمدرضا شفیع‌ی‌کدکنی در سال ۱۳۸۱ تهران، کتاب «زندگینامه شاعران ایرانی از رودکی تا امروز» پروین شکیبیا در سال ۱۳۷۹ تهران، کتاب «سبک‌شناسی شعر» سیروس شمیسا در سال ۱۳۸۲ تهران، کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» ذبیح‌الله صفا در سال ۱۳۷۱ تهران، کتاب «سخن و سخنوران» بدیع‌الزمان فروزانفر در سال ۱۳۵۰ در تهران، «دیوان منوچهری» در سال ۱۳۸۴ به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی در تهران به چاپ رسید.

مختصری از زندگینامه ابن خفاجه

ابن خفاجه در جزیره شقر از توابع بلنسیه به دنیا آمد. او در روزگار ملوک الطوایف، آغاز دولت‌مربطین می‌زیست. عمر را به لهو و نشاط می‌گذراند و به شعر و نثر روی آورد تا در آن‌ها استاد و یگانه زمانه شد و طبیعت را موضوع شعر خود ساخت (فاخوری، ۱۳۷۸: ۶۰۶). ابن خفاجه شاعر عصر ملوک الطوایف و مرابطون در اندلس است. زندگی و شعر او به دو دوره تقسیم می‌شود: نخست دوره‌ای که به تحصیل علم و نیز به عیش و نوش می‌گذرد و دوم دوره سالمندی که به پارسایی گذشت (دایه، ۱۴۰۱/۱۹۸۱: ۳۶۴). ابن خفاجه نخست مجذوب شاعران متأخر مشرق زمین، به ویژه شاعران قرن چهارم شد و گاه به تقلید و گاه در معارضه با آنان شعر می‌سرود (غازی، ۱۹۷۱: ۵). وی در دوره ملوک الطوایف نیز هیچ‌گاه هنر خود را وسیله تقرب به درباریان قرار نداده بود (ابن‌بسام، ۱۹۸۱: ۳(۲)/۵۴۲). دوره دوم زندگی ابن خفاجه که دوره تحول روحی و کهنسالی اوست که در زهد و پارسایی گذشت (ابن خفاجه، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۵). وی در موضوع‌های گوناگون شعر سروده، ولی غالب اشعار وی در وصف طبیعت است. او را بزرگ‌ترین شاعر طبیعت در اندلس و حتی دیگر سرزمین‌های اسلامی دانسته‌اند (رکابی، ۱۹۷۰: ۷۳). مهارت او در این قلمرو و اشعار فراوان و پرشوری که در وصف گل‌ها، میوه‌ها، درختان، باغ‌ها و جویبارها سروده سبب شده است که به وی لقب «جنّان» (باغبان) دهند (پالنسیا، ۱۹۲۸: ۱۲۳). تعابیر زیبا و دلکش وی در وصف طبیعت سرسبز اندلس چنان است که گویی روح او با طبیعت آن دیار و مظاهر فریبنده آن درآمیخته است. طبیعت در اشعار او جان می‌گیرد و نموده‌های مختلف آن صفات و شخصیت انسانی می‌یابند. تحرک و حیات

تصاویر در شعر او چنان است که گویی شاعر در تخیلات رؤیاگونه خود شاهد رقص و جنبش مظاهر طبیعت بوده است (عباس، ۱۹۷۱: ۲۱۴). او تخیل را مقصود اصلی شعر دانسته و صدق و راستی یا بیان واقعیت‌ها را در آن ضروری نمی‌دانست (همان: ۲۰۸). اصولاً شخصیت یافتن طبیعت و تخیل بسیار قوی از ویژگی‌های بارز شعر *ابن خفاجه* است (ضیف، ۱۹۷۸م: ۴۴۵). *ابن خفاجه* به طبیعت شخصیت زنده می‌بخشد؛ طبیعت او احساس می‌کند، سخن می‌گوید، شکایت می‌کند حتی کوه از شدت شوق به جنبش می‌آید:

وَمَا عَيْضَ السُّلْوَانَ دَمَعِي وَإِنَّمَا
نَزَفْتُ دُمُوعِي فِي فِرَاقِ الصَّوَابِ
(ابن خفاجه، ۱۴۱۰: ۱۱)

- و شادمانی راه بر اشکم نبسته است که اشک‌هایم در فراق یاران به پایان آمده
ابن خفاجه از شاعران طبیعت است ولی امتیاز او بر دیگران در فراوانی اشعار است نه در نیکویی آن‌ها. او شعرش را به الوان بدیع و بیان از استعاره‌ها و تشبیهات و جناس و طباق می‌آراید، آنقدر که کارش به تکلف می‌کشد، و گاه حل معانی آن برای خواننده‌اش دشوار می‌گردد. اشعار او رنگ محیط را به خود گرفت و آینه خیال او شده است (فاخوری، ۱۳۷۸: ۵۷۵، ۶۰۷).

مختصری از زندگینامه منوچهری

منوچهری *دامغانی* از جمله شعرای طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری است. ولادت او ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا سال‌های نخستین قرن پنجم اتفاق افتاده است. بنا بر قول عوفی «اندک عمر، بسیار فضل» بود. تخلص منوچهری به سبب انتساب شاعر به *فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی* است که در گرگان و طبرستان سلطنت می‌کرده و منوچهری ظاهراً در آغاز کار در دربار او به سر می‌برده است (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۵۸۱). این شاعر مرحله دوم زندگی یعنی دوران جوانی‌اش را در شمال ایران سپری نمود. محیط زیبای این ناحیه، عشق به طبیعت را به او القا کرد که تأثیر آن در وصف‌های وی از طبیعت کاملاً آشکار است (امامی، ۱۳۶۷: ۲۳). تأثیر این محیط، عشق به طبیعت را به او القا کرد. آثار طبیعت زیبای این منطقه در

وصف‌های شاعر از طبیعت کاملاً آشکار است. دوران سوم زندگی منوچهری با ورودش به دربار غزنویان آغاز می‌شود. آشنایی با شاعران خراسان و دربار غزنه و آگاهی از دیدگاه‌های انتقادی آن‌ها برای شاعر جوان مغتنم بود (همان: ۲۲، ۲۳). سال‌ها بعد، پس از مرگ منوچهر بن قابوس بود که او به ری رفت و نزد طاهر دبیر که از دست مسعود بر آنجا فرمانروا بود رسید. از ری بود که او را به غزنین خواستند و شاعر به دربار غزنه پیوست. شاعران پیر که در درگاه سلطان قرب و منزلت داشتند، بر این رقیب نوحاسته به دیده رشک می‌نگریستند. بدین گونه بود که منوچهری در دربار مسعود برای خود جایی یافت. زندگی درباری با تفریح‌ها، شکارها و عشرت‌هایی که داشت برای او جالب بود (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۳۹، ۴۰). منوچهری شاعری است که به ظرافت طبع و قدرت توصیف و وسعت حفظ و ذوق سرشار و مهارت در تشبیه پیش همگان شهرت یافته است (منوچهری، ۱۳۸۴: ۷). وی شاعر طبیعت است و از انواع گل‌ها و پرنده‌ها نام برده و تشبیهات او دقیق‌ترین و خیال‌انگیزترین نقاشی‌ها از طبیعت است. اصطلاحات موسیقی هم در شعر او زیاد است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۵۳). دنیایی که در شعر منوچهری تصویر می‌شود از عناصری مانند رنگ، عطر، موسیقی و زیبایی‌های خیره‌کننده ترکیب یافته است. در باغ و بوستانش، گل‌های نرگس مانند طبق سیمین پر از ساغر زرین یا قدحی زرین در کف صنی سیمین است و شاخه‌های گلبنش مانند چنبرهای یاقوتین یا شطرنج‌های سیمین و عقیقین می‌نماید (امامی، ۱۳۸۳: ۲۴).

«تردیدی وجود ندارد که منوچهری از توانایی‌های برجسته زبانی به میزانی بالا بهره گرفته است» (همان، ۱۳۶۷: ۳۰).

حاسد می‌گوید که ما پیریم و تو برناتری نیست با پیران به دانش مردم برنا قرین (منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۲۴)

منوچهری با آن توانایی شگرفی که در قصیده‌های مدحی خویش دارد، وقتی می‌خواهد فکری پیوسته و پرکشش را در شعر خویش بیاورد، هر جا مجال قصیده را تنگ می‌یابد به مسمط روی می‌آورد (شفیعی کدکنی، ۲۰۹: ۱۳۸۱). منوچهری مردی عشرت‌طلب و خوشگذران بوده است. همه هم‌ش این است که از ملامتگر و رقیب بر کنار بماند، مجلسی بسازد و باده‌ای بگسارد. بدین ترتیب منوچهری شاعر طبیعت، شاعر عشق

و شراب و زندگی نیز هست (صفا، ۱۳۷۱: ۵۸۹). وفات وی را در سال ۵۸۹ نوشته‌اند (امامی، ۱۳۶۷: ۲۳).

ویژگی‌های ادبی، فرهنگی، و محیطی عصر منوچهری

این دوره یعنی حدود صد سال با آنکه ابتدای ترقی ادب فارسی است، یکی از مهم‌ترین ادوار ادبی ما محسوب می‌شود. کم‌تر دوره‌ای از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعر استاد و بزرگ، آن هم از یک ناحیه محدود، در آن زندگی کرده باشند و کم‌تر عهدی است که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۳۵۶). از ویژگی‌های دیگر شعر فارسی در این عهد، تازه بودن مضامین و افکار در آن است. همین تازگی مواضع و مطالب و مضامین است. از خصایص که شاعران عهد را قادر به آوردن تشبیهات تازه بدیع کرد (همان، ۱۳۷۱: ۱/۳۶۳). با بررسی شخصیت منوچهری و انعکاس آن در دیوانش این واقعیت به خوبی آشکار می‌شود که ذوق صاف، فکر جوان و طبع شادخوار از ممیزات این شاعر سخنور است. این ویژگی سبب می‌شود از همان نخستین گام‌هایی که به سوی زندگی اجتماعی برمی‌دارد، به مقتضای عصر، راهی پیش‌پایش قرار گیرد که به کانون زندگی اشرافی آن روزگار، یعنی دربار، منتهی شود. در این محیط، آنچه دیده می‌شود تجمل و شکوه درباری است و آنچه می‌گذرد، عشرت و شادی و عیش و نوش است.

منوچهری در شاعری، طبعی لطیف و لحنی شیرین و ذوقی سرشار دارد و در توصیف مناظر طبیعت قوی دست است. بدین ترتیب جهانی سراسر شکوه و زیبایی و سرشار از سرور و کامیابی در شعر منوچهری به وجود می‌آید؛ اما فقط قشری ممتاز و گروهی که به خدمت آن‌ها مشغول‌اند در آن جان‌دارند. در محیط آنان، حتی عشق‌ها رنگ و بویی از وفا و عفاف ندارند و از قداست غم‌عشاق پاک‌باخته خبری نیست. پیدا است که در بند قیود و تشریفات رسمی، محتوای ادبیات و هنر مورد غفلت قرار می‌گیرد؛ زیرا در چنین حال و هوایی، مجال پرداختن به تفکر انتزاعی و معانی وجدانی بسیار محدود است. همچنین این دوره، اوج درخشش شعر حماسی فارسی است، تا آنجا که مهم‌ترین اثر حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی جهان، یعنی «شاهنامه» حکیم

ابوالقاسم فردوسی در همین دوران به وجود آمده است (امامی، ۱۳۸۳: ۲). وی در مدح نیز افراط می‌کرد، با این مزیت که تشبیه‌های قصاید مدحی او طولانی و سرگرم‌کننده است و از هر حیث بر قسمت مدح فزونی و برتری دارد و نیز باید به خاطر داشت که این شاعر اندک سال با همه جوانی و خوشگذرانی، از تجاهر به افعال ناستوده و سخنان رکیک بر کنار بود و حتی در هجو نیز از ایراد این قبیل کلمات خودداری می‌کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۵۸۸). سکوت منوچهری درباره مسائل زندگی، تعلیم او است. کدام گوینده است که بهتر از خود زندگی رموز و اسرار آن را یاد دهد؟ کیست که هر روز از این زبان خاموش راز زندگی را نمی‌شنود؟ بیش‌تر لذت بردن و کم‌تر سخن گفتن، روح و خلاصه مضمون این دعوت است. این سکوت، تعلیم او است، پیام او و روح سخن او است. همان تعلیم پرآوازه‌ای است که خواننده آشنا، آن را از زبان *ابی‌قور*، *ابن‌نواس* و *خیام*، گاه با استدلال فلسفی و گاه با بیان شاعرانه شنیده است (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۵۴).

«منوچهری بر خلاف شاعران دیگر، در یافتن دم جهان گذران است» (منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۶). منوچهری *دامغانی* در وصف شایسته تحسین است و او مناظر مختلف طبیعت را از بیابان و کوه و جنگل و گلزار و مرغزار و آسمان و ابر و باران تا موجودات گوناگون دیگر برای توصیف در قصائد خود برگزیده و از عهده توصیف و تجسیم آن‌ها به بهترین وجه بر آمده است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۳۹).

ویژگی‌های ادبی، فرهنگی، و محیطی عصر ابن خفاجه

«شعر اندلسی همانند عباسی در تطور بود. اسلوب و معانی آن‌ها در اکثر موارد شرقی بود. این شاعران به وصف بیابان‌ها و ناقه و اسب و گرمای هوا و عشق به بادیه می‌پرداختند. آن‌ها به تجسم محیط خود و بیان افکار و گرایش‌های خود در آثارشان پرداختند و از مهم‌ترین مظاهر وابستگی شعراء به محیط‌های تازه خود بود و برتری دادن بر دیگر جای‌ها حتی بر وطن قدیم بود. در وصف آثار فراوان پدید آورده‌اند. همه این وصف‌ها همچنان مربوط به امور جزئی است و هرگز وصف یک منظره یا یک شهر را به طور کامل در بر ندارند. شهر او یکی از زیباترین و حاصلخیزترین بلاد اندلس بود. او در دامان آن طبیعت دل‌فریب پرورش یافت و از زیبایی آن غفلت نورزید. مدح او با وصف

شروع می‌شود و صور خود را از طبیعت می‌گیرد. «او گریه را به وصف می‌آمیزد و سرشک گریه‌کنندگان جویباران می‌شود و لرزش اندامشان به لرزش شاخه‌های باطراوت و ناله‌های‌شان به ناله چکاوک نوحه‌گر می‌ماند.

فِي كُلِّ نَادٍ مِنْكَ رَوْضٌ ثَنَاءٍ
وَلِكُلِّ شَخْصٍ هَزَّةٌ الْغَضْنُ النَّدَى
وَبِكُلِّ خَدِّ فَيْكَا جَدُولٌ مَاءٍ
غَبَّ الْبُكَاءِ وَرَنَّةُ الْمُكَّاءِ

(ابن خفاجه، ۱۴۱۰: ۱۶)

- در هر محفلی باغ ثنای تو می‌شکند و بر هر چهره‌ای برای تو جویبار سرشکی جاری است، و هر کس را از شدت گریه لرزشی است چون لرزش شاخه‌های تر و ترد درختان و ناله‌ای است همانند ناله مرغک شبان فریب (فاخوری، ۱۳۷۸: ۵۷۵، ۶۰۷)

صور خیال در شعر منوچهری و ابن خفاجه

بخشی از زیبایی شعر به وصف درمی‌آیند و قابل درک هستند و برخی به وصف در نمی‌آیند و قابل درک نیستند. خیال انگیزی اصل و جوهر شعر است، شعر در همه زبان‌ها و همه مکان‌ها و زمان‌ها بیان خیال انگیز و تصویر دریافت‌ها و ادراک‌های افراد است. البته ابزار و ادوات شاعر برای سرودن شعر همان تصویر است. در ادبیات تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از عوامل مهم خیال انگیزی شعرند. تشبیه یافتن صفت مشترک بین دو چیز است و خمیرمایه آن اغراق و خیال است که تشبیه ادبی خیال انگیز را در مقایسه با تشبیه غیرادبی متمایز می‌کند. مثلاً شاعر صورت معشوق را به گل، دندان او را به مروارید، زلف او را به شب، چشم او را به نرگس تشبیه می‌کند تا معشوق را زیباتر از آنچه است توصیف کند (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۵).

«مطالعه دیوان منوچهری و ابن خفاجه به خوبی روشن می‌کند که شعر آن دو شعری است آفاقی و برون‌گرا؛ یعنی دیدشان بیش‌تر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کم‌تر می‌جویند بلکه مانند نقاشی دقیق که بیش‌ترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود؛ آن دو نیز همت خود را مصروف همین نسخه برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون

می‌کنند و کم‌تر می‌توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیف‌های آن دو جست‌وجو کرد. از سوی دیگر ضعف زمینه وجدانی در تصاویری که این دو از طبیعت ترسیم می‌کنند احساس می‌شود و می‌بینیم که آنان در آن سوی مجموعه تصاویر طبیعت هیچ حالتی یا معنایی جز همان دید حسی و مادی نمی‌بینند. در یک یک تصاویر آن دو مقایسه انسان و طبیعت امری است محسوس، و از همین نظر است که تشبیهات آن‌ها همراه با حرکات و نشاط خاصی است که در شعر دیگران بسیار کم است و از آن نمونه است وصف باران‌های بهاری و قطره باران که منوچهری آن را اینگونه به تصویر می‌کشد:

آن قطره باران بین از ابر چکیده	گشته سر هر برگ از آن قطره گهر بار
آویخته چون ریشه دستارچه سبز	سیمین گرهی بر سر هر ریشه دستار
یا همچو زبردگون یک رشته سوزن	اندر سر هر سوزن یک لؤلؤ شهوار
و آن قطره باران که برافتد به گل سرخ	چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار
و آن قطره باران ز بر لاله احمر	همچون شرر مرده فراز علم نار

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

می‌توان گفت خصوصیات برجسته شعر منوچهری و ابن خفاجه از نظر تصویر، این است که آن دو از میان صور گوناگون خیال بیش‌تر به تشبیه و آن هم تشبیه مادی و حسی روی آورده‌اند؛ یعنی تشبیهی که اجزای آن در بیرون از ذات شاعر و در دنیای ماده وجود دارد. علت اصلی این گرایش بی‌گمان توجهی است که آن دو به طبیعت و اشیاء مادی به عنوان موضوعات اصلی شعر دارند (امامی، ۱۳۶۸: ۷۸).

قَدْ رَقَّ حَتَّى ظَنَّ قُرْصاً مَفْرَعاً	مِنْ فِضَّةٍ فِي بُرْدَةٍ خَضْرَاءَ
وَعَدَتْ تَحَفَّ بِهِ الْعُصُونُ كَأَنَّهَا	هَدَبٌ يَجِفُّ بِقِلَّةِ زَرْقَاءَ
وَالْمَاءُ أَسْرَعَ جَرِيهٍ مُتَحَدِّراً	مُتَلَوِّياً كَالْحَيَّةِ الرَّقْطَاءَ
وَالرَّيْحُ تَعَبَثُ بِالْعُصُونِ وَقَدْ جَرَى	ذَهَبَ الْأَصِيلَ عَلَى لُجَيْنِ الْمَاءِ

- صاف و زلال است آن سان که پنداری قرص نقره‌ای است عاری از نقش، بر روی دیبایی سبز. شاخه‌هایی که گردش را گرفته‌اند همانند مژه‌هایی هستند بر گرد چشمانی سبز. آب شتابناک به پایین جاری است در حالی که چون ماری با

خال‌های سفید به خود می‌پیچد. باد با شاخه‌ها بازی می‌کند و طلای شامگاهی

بر نقره آب روان است (فاخوری، ۱۳۷۸: ۵۷۷)

منوچهری و / ابن خفاجه به مسأله دیگری در دیوان‌های‌شان توجه داشته‌اند و جای جای دیوان آن دو تصویرهایی به چشم می‌خورد که برخاسته از داستان‌ها و اساطیر است، و در این داستان‌ها جنبه اسلامی و عربی بسیار قوی است و حتی بسیاری از تصاویر آن دو یادآور بعضی مجازات قرآنی است. از قبیل آن در شعر منوچهری است که زمین را به گونه محراب د/وود می‌بیند و مرغان را مانند د/وود آواز خوان می‌داند:

زمین محراب داوود است از بس سبزه پنداری

گشاده مرغکان بر شاخ چون داوود حنجرها

(امامی، ۱۳۶۸: ۷۸)

رویش گیاهان در لب جوی را به نمازگزارانی که در حال سجده‌اند تشبیه نموده:

هزمان بکند بانگ نمازی به لب جوی

در سجده رود خیری با لاله خودروی

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۶۳-۶۴)

و مرغ را که به محض تولد در باغ گویا شده است به مسیح که در گاهواره سخن می‌گفت تشبیه می‌کند:

خاک پنداری به ماه و مشتری آبستن است

این یکی گویا چرا شد نارسیده چون مسیح

(امامی، ۱۳۶۸: ۸۲)

و بوستان در شعر او همچون مسجد است و درختان در رکوع‌اند و فاخته مؤذن است. همه تصاویری است برخاسته از محیط عصر و از این گونه زمینه‌های اسلامی در تصاویر او بسیار می‌توان یافت و اطلاع او از ادب عربی سبب شده است که بسیاری از تصاویر او بیگانه و دور از محیط زندگی ایرانی جلوه کند. از قبیل این که:

بستان به سان "بادیه" گشته ست پرنگار

از سنبلش "قبیله" و از ارغوانش "حی"

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

شباهت‌های دو شاعر در وصف طبیعت

«مقایسه تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر موضوعات وصف طبیعت شامل بوستان‌ها و گل‌ها، فصل‌های چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان)، درخت‌ها و میوه‌ها، باران و آب و می است که هر یک جداگانه در دیوان دو شاعر بررسی شده است و به عنوان نمونه، ابیاتی که نشانه‌های تأثیرپذیری در آن‌ها به چشم می‌خورد بیان شده است. در اینجا مواردی از شباهت‌های موجود در وصف طبیعت دو شاعر ارائه می‌شود: نارنج از مهم‌ترین میوه‌ها در دیوان دو شاعر است که هر دو بسیار به آن توجه داشته و آن را وصف کرده‌اند. / ابن خفاجه بسیاری از اشعار خود را به وصف برخی میوه‌ها اختصاص داده است. منوچهری / دامغانی نیز نارنج را به صورت‌های مختلف وصف کرده است. با دقت در وصف‌های شاعر از این میوه، به وضوح مشاهده می‌شود که منوچهری بسیار از تصویرهای اشرافی در وصف آن استفاده کرده است»، از جمله بیت زیر:

زردست و سپیدست و سپیدیش فزونست

چون سیم درونست و چو دینار برونست

زردیش برونست و سپیدیش درونست

آکنده بدان سیم درون لؤلؤ شه وار

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۳۸۴، ۵۰ / ۱)

از جمله شباهت‌های موجود در نحوه پرداخت و تصویرسازی‌ها و حتی نام گل‌های مورد توصیف، مشابهت موجود در تصویری است که دو شاعر از گل ترسیم می‌کنند:

شقایق‌های عشق انگیز پیشاپیش طاووسان

به سان قطره‌های قیر باریده بر اخگرها

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۷۷، ۳۸۴ / ۱)

هر دو شاعر تصویری که از گل ترسیم می‌کنند، هیأت حاصل از قرارگرفتن شیئی قرمز رنگ در کنار شیئی سیاه است. از جمله دیگر مشابهت‌های موجود در دیوان دو شاعر، تصویری است که آن دو از گل زرد ترسیم می‌کنند و آن را به ترتیب به طلا و سکه‌های طلا تشبیه می‌کنند، که به نظر می‌رسد این دو تصویر بی شباهت به یکدیگر نیستند. گل‌های زردی که شادی را در دل هر عاشقی بر می‌انگیزد. دست ابرها برای آن

گل‌های زرد، نقره را قالب زد و لباس رنگی شگفت‌انگیزی را بر تن او کرد. چه کسی پیش از این درختی دید که نقره بنوشد و طلا ثمر دهد و منوچهری گل‌های زرد و تابناک را به سکه‌های طلای نو تشبیه کرده است:

ضرّ ابوار شاخ گل زرد هر شبی

دینارهای گرد مجدد کند همی

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۶۴، ۳۸۴/۱)

ابن خفاجه در وصف غنچه شکوفه آورده است:

وَكِحْمَامَةٍ حَدَرَ الصَّبَاحِ قِنَاعُهَا	عَنْ صَفْحَةِ تَنْدَى مِنْ الْأَزْهَارِ
فِي أَبْطَحٍ رَضِعَتْ تُغُورٌ أَقَاخَهُ	اخْلَافٌ كُلُّ غَمَامِهِ مِذْرَاراً
نَثَرَتْ بِحَجْرِ الْأَرْضِ فِيهِ يَدُ الصَّبَا	دُرُّرُ النَّدَى وَدِرَاهِمُ النَّوَارِ

- چه بسا غنچه‌ای که سپیده‌دم نقاب از چهره‌اش کنار زد (شب‌نم را از روی غنچه‌ها کنار زد). در دشتی بود که لب‌های بابونه‌اش از پستان ابرهای باران‌زا شیر می‌نوشیدند (کنایه از بارش باران است). دست باد صبا در این باغ مرواریدهای شب‌نم و درهم‌های شکوفه را بر دامن زمین نثار کرده است (البستانی، ۱۳۸۹: ۸۴) از جمله شباهت‌های موجود در وصف طبیعت نزد منوچهری و *ابن خفاجه* وصف رود و تشبیه آن به زر و نقره فام است، منوچهری آن را چنین وصف می‌کند:

باد زره گر شد هست آب مسلسل زره

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۵۵)

ابن خفاجه در وصف رود آورده است:

مُتَعَطِفٌ مَثَلُ السُّوَارِ كَأَنَّهُ وَالزَّهْرُ يَكْفُنُهُ مِجْرٌ سَمَاءُ

- وقتی که می‌گردد به دستبندی می‌ماند و گویی با شکوفه‌هایی که گردش را گرفته‌اند کهکشانشان آسمان است (فاخوری، ۱۳۷۸: ۵۷۷)

اغراض و ویژگی‌های ادبی منوچهری

درباره منوچهری *دامغانی* باید گفت شیوه منوچهری در توصیف طبیعت، بهره‌گیری از تشبیه و برابرساختن آثار و عناصر طبیعی و اشیاء و امور برخاسته از محیط زندگی است.

در شعر او گرچه گاه استعاره‌هایی که پیوند شباهت قوی دارند دیده می‌شود پایه شعر وی بر تشبیه است. هیچ شاعری در دیوان خود از این همه گل‌های لطیف و رنگارنگ، پرندگان زیبا، اصوات و نغمه‌های دل‌انگیز، عطریات و مشمومات نام نبرده و مانند استاد دامغانی مجموعه بدیع و جاویدی از شکوه و زیبایی طبیعت را یکجا نشان نداده است (امامی، ۱۳۸۳: ۲۷). در وصف طبیعت نیز منوچهری بر خلاف شاعران دیگر که جزئیات را شرح نمی‌دهند، تمامی نکات و جزئیات را وصف می‌کند و در بیان ممیزات یک چیز و نمودن تمامی اوصاف و هرچند در وصف، شاعران قدیم به هر حال به جزئیات مناظر توجه داشته‌اند، دقت در وصف نزد آن‌ها کمیاب است. ویژگی‌های آن نظیر ندارد (منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۴).

منوچهری در شعر فارسی مشتاق‌ترین شاعر به وصف طبیعت است. وزن‌های دل‌انگیز، ساخت استوار و کلمات خاطره‌انگیز، به جنبه هنری شعر او اعتبار بسیار بخشیده است (آذرنوش، ۱۹۸۶: ۲۳۷). در توصیفات منوچهری جوش و خروش و حرکت، سهمی بسزا دارد. در این سبک توصیف، شاعر سخن‌سرای ایران، قریب هزار سال پیش، حوادث آفاق را چنان ماهرانه نقاشی کرده که شعرش به طبیعت پرداززی عصر ما قرین شده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۷۱). به هر حال توانایی منوچهری در وصف به اندازه‌ای است که می‌توان او را از این حیث در میان شاعران قصیده‌گوی عهد غزنوی ممتاز دانست. وی از میان صور گوناگون خیال بیش‌تر به تشبیه روی آورده است؛ آن هم تشبیه مادی و حسی که اساس شعر او تشبیه و مقایسه و تمثیل است (شکیبا، ۱۳۷۹: ۵۸). منوچهری استاد تشبیه است. بیش‌تر پیرو *عبدالله بن المعتز عباسی* است (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۳۵).

طریقه تشبیهات او هم غالباً محسوس به محسوس است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۵۵). کوشش شاعر همواره بر این است که برای هر عنصری از عناصر طبیعت، برابری از زندگی اشرافی جست‌وجو کند و در آنجا همه چیز سیمین و زرین است و مرواریدگون و شاهوار، در تمامی دیوانش یک لفظ اندوهگین و یک عبارت غمناک نیست (امامی، ۱۳۶۷: ۲۴). در شعر این شاعر استاد، نوعی موسیقی و آهنگی خاص وجود دارد؛ چنانکه هنگام خواندن اشعار او گویی خواننده با آهنگی از موسیقی سرگرم است (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۳۴).

این موسیقی خوشایند و نیز روانی و سادگی فکر و صراحت منوچه‌ری درسرخن و جوانی و شادابی روح شاعر، شعر او را بی‌اندازه طربناک و دل‌انگیز ساخته است (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۵۸۷).

تأثیرپذیری ابن خفاجه از شعرای مشرق زمین

اسلوب شعری *ابن خفاجه* متأثر از اسلوب شعر شاعران بزرگ مشرق زمین از جمله *متنبی*، *شریف رضی*، *مهیار دیلمی* و *عبدالمحسن صوری* است. *ابوتمام* و *بُحتری* نیز از جمله شاعرانی هستند که در این تأثیر سهیم بوده‌اند (ضیف، ۱۹۷۸: ۴۴۵). *ابن خفاجه* مانند اغلب شاعران اندلس مقلد و دنباله‌رو شاعران شرقی است (ضیف، ۱۹۷۸: ۴۴۷-۴۴۹). او هر سبکی را که با ذوق و قریحه‌اش سازگارتر بود برمی‌گزید (دایه، ۱۹۸۱/۱۴۰: ۱۰۳). در وصف طبیعت شاعری صاحب سبک بود و به گفته *گارسیا گومز* سبک وی که به "خفاجی" معروف بود، تا آخرین روزهای حکومت *غرناطه* باقی بود (پالنسیا، ۱۹۲۸: ۱۲۴). شعر *ابن خفاجه* از دانش وسیع ادبی و لغوی و تاریخی او حکایت دارد. فصاحت در الفاظ و عبارات، کوشش مستمر در ابداع معانی، بهره‌گیری از تصاویر بی‌شمار و استفاده فراوان از صنایع بدیعی از خصوصیات سبک شعر اوست (دایه، ۱۹۸۱/۱۴۰: ۹۷). استفاده زیاد وی از محسنات لفظی و مصطلحات ادبی و لغوی در اشعار سبب تکلف شده است (زیات، ۱۸۸۴: ۳۱۷). متقدمان به خاطر کثرت و ازدحام معانی در یک بیت بر شعر وی ایراد گرفتند (ابن خلدون، ۱۹۵۵: ۱۰۷۷). هرچند متأخران کثرت و ازدحام معانی در یک بیت دال بر تخیل قوی و خلاقیت او در ابداع معانی دانسته‌اند (ضیف، ۱۹۷۸: ۴۴۶). نثر *ابن خفاجه* همچون نثر بسیاری از ادیبان معاصر وی مبتنی بر اسلوب *ابن عمید* یعنی نثری مسجع و آهنگین و حاوی انواع جناس و احیاناً طباق است که گاه دچار تکلف و پیچیدگی شده است (دایه، ۱۹۸۱/۱۴۰: ۸۸-۸۹).

خطبه او نکات ارزشمندی از زندگی معنوی و شاعرانه خود را از آغاز تا گردآوری دیوان بیان می‌کند. سپس نظرانی درباره شعر و نقد آن عرضه می‌دارد، و خرده‌گیران شعر را به باد انتقاد می‌گیرد، و از مکتب شعری خویش دفاع می‌کند و نمونه‌هایی از شعر خود را که به سبک شاعران شرق اسلامی است می‌آورد (ابن بشکوال، ۱۹۶۶: ۱/۹۹).

در وصف ابداع و نوآوری شده است و به صورت جزئی صورت گرفته است و هرگز منظره و شهر به طور کامل توصیف نشده است (فاخوری، ۱۳۷۸: ۵۷۸).

تأثیر ادبیات عربی بر منوچهری

منوچهری از ادبیات عربی به معنای جامع اطلاع کامل داشته و اشعار شعرای بزرگ تازی را از بر می‌کرده و بر افکار و اندیشه‌های ایشان محیط بوده است. منوچهری در اشعار خویش، اسامی شعرای عرب را مکرر به میان می‌آورد و گاهی عده بسیاری از آن‌ها را در یک قصیده ردیف می‌کند. گذشته از ذکر نام شعرای تازی، وی بعضی قصاید عربی را نیز به تلمیح یا به تصریح ذکر می‌کند و در بعضی موارد تقلید خود را از آنان آشکار می‌سازد (الکک، ۱۹۸۶: ۷۲، ۷۱). مطالعه دیوان‌های عربی و از بر کردن آثار برجسته شعری عربی، از نخستین گام‌های تعلیم و کسب ادب در آن روزگار محسوب می‌شده است. همان‌طور که عنوان شد، منوچهری *دامغانی* بسیار متأثر از شعرای بزرگ عرب بوده است، از شعرای دوره جاهلی گرفته تا شعرای بزرگ دوره عباسی (امامی، ۱۳۶۷: ۴۴). ادبیات عربی در آن زمان در محیط فرهنگی خراسان و عراق در اوج عظمت می‌درخشید؛ و بیش‌تر وزیران و رجال و امرای خراسان با آن آشنا بودند نویسندگان و شاعران بزرگ اگرچه گاهی از عرب‌ها که تلخی شکست را در کامشان نهاده بودند بی‌زاری می‌کردند، اسلام عربی را باری دوست می‌داشتند (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۵۳). همه شاعران از رودکی تا منوچهری و بعد از او، خود را با شاعران بزرگ عرب قیاس می‌کردند و به عربی‌دانی خود می‌نازیدند (آذرنوش، ۱۹۸۶: ۲۷۰).

شباهت‌های وصف دو شاعر

مقایسه موضوعات وصف طبیعت در دیوان این دو شاعر مهم‌ترین قسمت و موضوع اصلی در پژوهش حاضر است. وصف طبیعت در دو قسمت طبیعت بی‌جان و طبیعت جاندار بررسی شده است. طبیعت بی‌جان شامل بوستان‌ها و گل‌ها، فصل‌های چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان)، برف (تلجیات)، درخت‌ها و میوه‌ها، باران و آب‌ها، و اغراض دیگر طبیعت و طبیعت جاندار شامل پرندگان و حیوانات دیگر است که هر یک

جداگانه در دیوان دو شاعر بررسی شده است و به عنوان نمونه، ابیاتی که نشانه‌های تأثیرپذیری در آن‌ها به چشم می‌خورد بیان شده است. دو شاعر در تصویرها و تشبیه‌های خود در وصف طبیعت، شباهت‌های بسیاری دارند که این شباهت‌ها در بعضی موضوعات طبیعت بیش‌تر است و در برخی، شباهت چندانی به چشم نمی‌خورد. در وصف دو شاعر از بهار و بوستان‌ها و گل‌ها و حتی نام گل‌های ذکرشده و وصف آن‌ها، شباهت‌های بسیاری وجود دارد. به طور کلی از مهم‌ترین شباهت‌های موجود در وصف طبیعت دو شاعر، یکی این است که هر دو به بیان جزئیات در وصف‌های خود از طبیعت بسیار توجه دارند و رنگ اشرافیت در وصف‌های طبیعت دو شاعر به وفور به چشم می‌خورد (عطبه، ۱۴۲۶: ۸۸).

منوچهری دامغانی نیز بسیار گل نرگس را به صورت‌های مختلف وصف کرده است. با دقت در وصف‌های شاعر از این گل به وضوح مشاهده می‌شود که منوچهری بسیار از تصویرهای اشرافی در وصف آن استفاده کرده است. در وصف منوچهری از گل نرگس نیز بارها به صورت‌های مختلف تکرار شده است.

نتیجه بحث

از مقایسه تطبیقی موضوعات مختلف وصف طبیعت در دیوان *ابن خفاجه* و *منوچهری* این نتیجه حاصل می‌شود که با وجود تفاوت در بسیاری از تصاویر و اوصاف در دیوان دو شاعر، شباهت در تصویرها و تشبیه‌ها در وصف طبیعت دو شاعر اندک نیست؛ اما این شباهت‌ها در بعضی از موضوعات طبیعت بیش‌تر است و در برخی موضوعات شباهتی مشاهده نمی‌شود. در وصف دو شاعر از بهار و بوستان‌ها و گل‌ها شباهت‌ها بسیار است و در نحوه پرداخت و تصویرسازی‌ها و حتی نام گل‌های ذکرشده و مورد توصیف، مشابهت بسیاری مشاهده می‌شود. هر دو شاعر در وصف‌های خود از طبیعت، به جزئیات بسیار توجه دارند و با دقت و مهارت زیاد جزئیات را توصیف می‌کنند. رنگ اشرافیت در توصیفات دو شاعر از طبیعت که تا حدی از محیط درباری و زندگی پر ناز و نعمتی که در آن می‌زیسته‌اند ناشی شده است. شعر *ابن خفاجه* و *منوچهری* از حیث اغراض و تطور شباهت دارند. تخیل *ابن خفاجه* از *منوچهری* رنگین‌تر است که این خیال رقیق در اوصاف او آشکار است. *ابن خفاجه* حسرت گذشته و دل‌تنگی حاصل از آن را با ابزارهای

زبانی و تصویرهای شعری گوناگون بیان می‌کند. غم دوری از وطن و معشوق، سوگ عزیزان و یاد اسطوره‌ها، از مؤلفه‌های اشعار *ابن خفاجه* به شمار می‌رود. وی عاطفه صدقانه و با احساس زیاد خود را در شعر به تصویر می‌کشد. اسلوب شعری *ابن خفاجه* متأثر از شعرای دیگر عرب بوده است. اما *منوچهری* در طبیعت خشک زندگی می‌کرد و تخیل او در اوصاف باید بیش‌تر باشد تا بتواند توصیف درستی از طبیعت و تصاویر روشن آن داشته باشد. بنابراین زحمت و تلاش *منوچهری* بیش‌تر از *ابن خفاجه* بوده است. چون *ابن خفاجه* در محیط شاداب اندلس زندگی می‌کرد و در دل طبیعت بوده است. اما *منوچهری* در دامغان در محیط کویری و به دور از طبیعت زیبا و باطراوتی چون اندلس زندگی می‌کرد. اگرچه مدت کوتاهی در شمال ایران حضور داشت اما تصورات او دست نیافتنی‌تر است تا وصف *ابن خفاجه*.

کتابنامه

کتب فارسی

قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتاش. ۱۹۸۶م، چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)، تهران: نشر نی.
- احمدنژاد، دکتر کامل. ۱۳۸۲ش، معانی و بیان، چاپ اول، انتشارات زوار.
- اته، هرمان. ۱۳۳۷ش، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امامی، نصرالله. ۱۳۶۷ش، منوچهری دامغانی (ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری)، چاپ اول، انتشارات و چاپ دانشگاه شهید چمران.
- امامی افشار، احمدعلی. ۱۳۸۳ش، گزیده اشعار منوچهری دامغانی، چاپ دهم، تهران: پردیس.
- فاخوری، حنا. ۱۳۷۸ش، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات توس.
- رضازاده شفق، صادق. ۱۳۵۲ش، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی، شماره ۳۹.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۷ش، با کاروان حله، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۵ش، نقد ادبی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۱ش، موسیقی شعر، چاپ هفتم، تهران: نقش جهان.
- شکیبا، پروین. ۱۳۷۹ش، زندگینامه شاعران ایرانی از رودکی تا امروز، چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲ش، سبک شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۱ش، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوازدهم، تهران: فردوس.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳ش، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۵۰ش، سخن و سخنوران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- منوچهری دامغانی. ۱۳۸۵ش، دیوان اشعار، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوار.

کتب عربی

- ابن بسام، علی. ۱۹۸۱م، الذخیرة، به کوشش احسان عباس، لیبی/تونس: بی نا.
- ابن بشکوال، خلف. ۱۹۶۶م، کتاب الصلوة، قاهره: بی نا.
- ابن خفاجه. ۱۳۷۹ق/ ۱۹۶۰م، دیوان، به کوشش مصطفی غازی، قاهره: بی نا.
- ابن خلدون. ۱۹۵۵م، العبر، به کوشش شوقی ضیف، قاهره: بی نا.

- الکک، ویکتور. ۱۹۸۶م، تأثیر فرهنگ غرب در اشعار منوچهری دامغانی، بیروت: دار المشرق.
- بستانی، فؤاد افرام. ۱۹۷۲م، الروائع، ابن خفاجه، بیروت.
- بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۸۹ش، المجانی الحدیثة، قم: انتشارات ذوی القربی.
- پالنسیا، گونزالس. ۱۹۲۸م، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه حسین مؤنس، قاهره: بی نا.
- دایه، محمد رضوان. ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م، ابن خفاجه، دمشق: بی نا.
- دایه، محمد رضوان. ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م، تاریخ النقد الأدبی فی الاندلس، بیروت: بی نا.
- ضیف، شوقی. ۱۹۷۸م، الفن ومذاهبه فی الشعر العربی، قاهره: بی نا.
- عباس، احسان. ۱۹۷۱م، تاریخ الأدب الاندلسی، عصر الطوائف والمرابطين، بیروت: بی نا.
- عطبه، عبدالرحمن. ۱۴۲۶ق، الصنوبری، سوریه: دار الازاعین.
- غازی، مصطفی. ۱۹۷۱م، مقدمه و حاشیه بر دیوان ابن خفاجه، به کوشش احسان عباس، بیروت: بی نا.

Bibliography

- Adhrunush, Adhirtash. 1986, the Problem between Persian and Arabic (the first centuries), Tehran: published Ni.
- Ahmadinjad, Der kaml. 1382, meanings and statement, Zawwar Publishing, First Printing Ateh, Herman. 1337. History of Persian Literature, translated by Rezazadeh Shafag, Tehran, Publishing: Translating company and publishing book.
- Imami, Nasrallah. 1367, Manouchehr Dhamani (Periods of life and artistic creation)First centuries Publications and Printing, Shahid Chamran University.
- Amami Afshar, Ahmad ali, 1383, Selected Poems by Manouchehri Damghani, Print tenth, Tehran: Pardis.
- Fakhoury, Hanna. 1378. The History of Arabic Literature, Translated by Abdulhamid Aitai, Publishing Toss.
- Rizazadeh Shafq, Sadeq. 1352, History of Iran's Literature, Pahlavi University Press, No. 39
- Zerinkub, Abdul Husein. 1347. with Karwan Hala, Tehran: Scientific.
- Zerinkub, Abdul Husein. 1354, literary criticism, first leather, Second Edition, Tehran: Amir Kabir
- Shafi'i Kadkani, Muhammad Reza., Music of Poetry, Seventh Print, Tehran: The Role of the World.
- Shakiba, prwin. 1379, Biography of Iranian Poets from Roodaki to Today, First Printing, Tehran: Hirmand Publications.
- Shamisa, Sirus. 1382, Stylistics of Poetry, 9th Edition, Tehran: Ferdows Publications.
- Safa, zabihullah, History of the Literature of Iran, Twelfth Edition, Tehran: Ferdos.
- Ghonaimi Hilal, Muhammad . 1373, Comparative Literature, Translated by Seyyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi, Tehran: Amir Kabir.
- Frosanfar, Badi'z-Zaman 1350, Words of Wisdom, Tehran: Kharazmi Publications.

Manouchehri Damgani. 1338, The Divan of Poems, to the Excellency Mohammad Debir Siaqi, Tehran: Zwwar Publishing.